تحلیل

# میزبانی از «قصاب غزه» مکافات دارد

دو چیز در روزهای اخیر تغییراتش محسوس است، یکی ادبیات قاطعانه دبیر شورای عالی امنیت ملی و دیگری ادبیات فنی و روکم کنِ رئیس مجلس و مسئول تیم مذاکره‌کننده ایران. این چیزها قبلاً تاحدودی کمیاب بود، یعنی مسئولان کشور کمتر پیش می‌آمد که همان حماسه میدانِ را با کلمات نیز تکرار کنند. حتی برخی سخنان مسئولان دولتی عموماً ضربه به بازار نفت می‌زد و می‌زند و تلاش نظامیان برای اثرگذاری بر بازار نفت را خنثی می‌کرد و می‌کند. اکنون هم قالیباف و هم رضایی، اولی با ادبیات فنی اقتصادی و سیاسی و دومی با ادبیات تهاجمی و مقتدرانه سیاسی و نظامی، کار را بر دشمن سخت می‌کنند، حتی سخت‌تر از فرود یک موشک. شاید گاهی مقداری تأخیر در تقابل پیام‌ها با تلاش‌های تبلیغاتی دشمن دیده می‌شود. مثلاً وقتی ترامپ دروغی می‌گوید تا بازار نفت را آرام کند، باید در کمتر از چند دقیقه پاسخ ایران آماده و در رسانه‌ها منتشر شود، آن‌هم مشخصاً با ارجاع به آن سخنان دشمن. که این وظیفه مشاوران و تیم رسانه‌ای است.

سرلشکر رضایی پس از مسئولیت در دبیری شعام توانسته با پاسخ‌های به‌موقع و با لحن تهاجمی و اقتدارگرایانه توازنی ایجاد کند و حتی صفحه و صحنه‌ی پروپاگاندا را به نفع ایران تغییر دهد. امارات غلط زیادی و اشتباه درشتی کرد که میزبان نتانیاهو شد. نباید از عواقب آن خلاص بماند. رضایی درست گفت که اگر اینان عقل داشتند و به عواقب جنگ و خسارت اقتصادی آن و بی‌آبرویی ملی خود می‌اندیشیدند، با میزبانی از قصاب غزه، این فاجعه را تکرار نمی‌کردند. با آن که می‌توان اسامی و صفات مختلفی روی نتانیاهو گذاشت و از تمامی صفات جنایتکاران تاریخ بهره برد ولی اشاره به غزه در پیام سرلشکر رضایی دست گذاشتن روی رگ غیرت عربی شیوخ است که چندی است از بدن آنان بیرون کشیده شده و به زباله‌دان بی‌غیرتی انداخته شده است. هر جنایتی مکافاتی دارد، و جنایت میزبانی از قاتل کودکان عرب مسلمان مکافاتی سخت‌تر. دبیر شورای عالی امنیت ملی با هشدار به امارات درباره میزبانی از نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نوشت: «همان‌طور که میزبانی پایگاه‌های نظامی امریکا برای شما امنیت به ارمغان نیاورده است، میزبانی از "قصاب غزه" نیز پیامدهای مثبتی نخواهد داشت. از جنگ اخیر درس بگیرید، از آغاز جنگ دست بردارید و از طرح ادعاهای بی‌اساس درباره جزایر ایرانی خودداری کنید.» این هشدار در پی سفر اخیر بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم‌صهیونیستی به ابوظبی و دیدار وی با مقام‌های اماراتی مطرح شده است؛ سفری که در فضای پرتنش منطقه و در آستانه انتخابات کنست انجام شد و بار دیگر نقش برخی پایتخت‌های عربی در تحولات امنیتی منطقه را در کانون توجه قرار داد. نتانیاهو در حالی راهی ابوظبی شد که رژیم صهیونیستی همچنان با پیامدهای جنگ و بحران‌های سیاسی ناشی از آن دست‌وپنجه نرم می‌کند و طبق برخی نظرسنجی‌های منتشرشده، موقعیت انتخاباتی وی با چالش‌هایی جدی مواجه است. از همین رو، سفر او به امارات صرفاً یک دیدار تشریفاتی تلقی نمی‌شود و رایزنی‌های انجام‌شده در جریان آن، از منظر تحولات منطقه‌ای اهمیت ویژه‌ای دارد. گفته می‌شود در جریان این سفر، نشست‌هایی با حضور مقام‌هایی از امارات، عربستان، قطر، لیبی، اردن و چند کشور دیگر برگزار شده و پرونده ایران و موضوع انصارالله از محورهای اصلی این رایزنی‌ها بوده است. پس از این دیدارها نیز مقام‌های اماراتی بار دیگر ادعاهای تکراری درباره جزایر سه‌گانه ایرانی را مطرح کردند و این مواضع را تا سطح ادعاهای امنیتی ارتقا دادند.

همزمانی این تحولات، قابل تأمل است؛ به‌ویژه آنکه طرح ادعاهای ارضی درباره جزایر ایرانی در شرایطی صورت گرفته که منطقه با مجموعه‌ای از بحران‌های امنیتی و نظامی روبه‌روست. جمهوری اسلامی ایران بارها تأکید کرده است که حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک غیرقابل مذاکره است و ادعاهای مطرح‌شده درباره آنها فاقد مبنای حقوقی است. پیام سرلشکر محسن رضایی در واقع یک هشدار صریح به ابوظبی است: میزبانی از نیروهای نظامی امریکا امنیت پایدار به همراه نیاورده و میزبانی از نتانیاهو نیز قرار نیست معادله امنیتی منطقه را به سود میزبان تغییر دهد. با این حال، تهران رفتار کشورهای منطقه را در چارچوب یک معادله امنیتی به‌هم‌پیوسته دنبال می‌کند؛ معادله‌ای که در آن میزبانی از پایگاه‌های خارجی، همراهی با سیاست‌های رژیم صهیونیستی و طرح ادعاهای ارضی علیه ایران، نه‌تنها از نگاه ایران به افزایش امنیت منجر نمی‌شود بلکه می‌تواند به تشدید تنش و بی‌ثباتی در منطقه منجر شود. هشدار رضایی در نهایت یک پیام روشن دارد: همسایگان ایران اگر از تجربه جنگ اخیر درس نگیرند، ممکن است هزینه سیاست‌هایی را بپردازند که تصور می‌کردند برایشان امنیت به ارمغان خواهد آورد.

# شکاف اجتماعی مسیر دشمن را هموار می‌کند

## پزشکیان: پایه اصلاح‌طلبی انعطاف‌پذیری در خود است نه طرف مقابل



ریاست جمهوری

گزارش یک

**مسعود پزشکیان در دیدار فعالان احزاب اصلاح‌طلب، سخنانی مطرح کرد که بیش از یک توصیه معمول به همدلی و گفت‌وگو، رنگ‌وبوی یک تذکر سیاسی جدی به جریان حامی دولت داشت. «پایه اصلاح‌طلبی، انعطاف‌پذیری در خود است، نه طرف مقابل». جمله‌ای که می‌توان آن را خطاب مستقیم به جریانی دانست که سال‌ها از اصلاح دیگران سخن گفته، اما اکنون از سوی رئیس‌جمهور برآمده از این جریان با یک پرسش اساسی مواجه شده است: اصلاح‌طلبی از خود آغاز می‌شود یا همچنان قرار است دیگران اصلاح شوند؟ پزشکیان البته خط قرمز دیگری نیز ترسیم کرد؛ «شکاف اجتماعی». او هشدار داد که چنددستگی و اختلاف، جامعه را تضعیف می‌کند و اگر به گونه‌ای عمل شود که جامعه دچار شکاف شود، «در مسیر دشمنان گام برداشته‌ایم». رئیس‌جمهور در این نشست هم از «انعطاف‌پذیری در خود» سخن گفت و هم نسبت به پیامدهای شکاف‌آفرینی هشدار داد؛ دو گزاره‌ای که می‌تواند خطاب به آن بخش از جریان اصلاح‌طلب باشد که هنوز سیاست‌ورزی را در چارچوب دوقطبی‌سازی و مرزبندی‌های جناحی دنبال می‌کند. پیام پزشکیان روشن است: در شرایطی که کشور با فشار و تهدید خارجی روبه‌روست، میدان سیاست داخلی نباید به عرصه تولید شکاف تبدیل شود. اصلاح‌طلبی، اگر مدعی اصلاح است، پیش از مطالبه تغییر از دیگران باید ظرفیت تحمل، گفت‌وگو و انعطاف را در رفتار خود نشان دهد.**

دکتر مسعود پزشکیان شامگاه سه‌شنبه، در دیدار و گفت‌وگو با جمعی از فعالان و کنشگران سیاسی اجتماعی احزاب اصلاح‌طلب، با اشاره به سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل اظهار داشت: سخنرانی انجام‌شده در مجمع عمومی سازمان ملل، حاصل خرد جمعی احزاب اصلاح‌طلب و اصولگرا بود. مجموعه پیشنهاداتی را که عزیزان به اینجانب منتقل کرده بودند با سخنان خودم تلفیق کردم و بر اساس باور و اعتقادی که داشتم، با قاطعیت از حقوق حقه ملت ایران سخن گفتم.

رئیس‌جمهور با اشاره به ترکیب اعضای حاضر در جلسه و در تبیین راهبرد اساسی اصلاحات، خاطرنشان کرد: اساس و پایه اصلاح‌طلبی، انعطاف‌پذیری در خود است، نه طرف مقابل؛ لذا تا جای ممکن ضرورت دارد میان تمام ظرفیت‌های سیاسی موجود در کشور، همدلی را افزایش داد و هماهنگی و انسجام ایجاد و آن را تقویت کرد، زیرا چنددستگی باعث ضعف جامعه می‌شود.

پزشکیان در توصیه به ایفای نقش کنشگران و فعالان احزاب سیاسی اصلاح‌طلب و تقویت فرهنگ گفت‌وگو، افزود: پیرامون مسائل جاری کشور و به‌طور خاص موضوع مذاکرات و روند آن، طبیعتاً باید با جامعه گفت‌وگو و از ضرورت مذاکرات دفاع کرد. بیان مزایا و دستاوردهای مذاکرات، نشانه آن نیست که ما در مقابل دشمنان سر خم می‌کنیم، بلکه نمودی از شفاف‌سازی است. نکته قابل توجه در روند گفت‌وگوهای اجتماعی، پرهیز از دعوا، ایجاد اختلاف و شکاف اجتماعی است. رئیس‌جمهور تقویت رفاه، افزایش همدلی و گسترش همراهی‌های اجتماعی را پیش‌نیاز اقداماتی برشمرد که فعالان احزاب اصلاح‌طلب می‌توانند در سطح جامعه نسبت به آن اقدام کنند و یادآور شد: چنانچه به گونه‌ای عمل کنیم که جامعه دچار چنددستگی و اختلاف شود، در مسیر دشمنان گام برداشته‌ایم، زیرا دشمن به دنبال فروپاشی اجتماعی مملکت ما است. فهم چگونگی آگاه‌سازی و اقناع جامعه در مسائل جاری سیاسی و اجتماعی، مهارتی است که متناسب با نیازهای مخاطبان باید به آن پاسخ داد.

### با قدرت پای حقوق ایران می‌ایستیم

پزشکیان در بخش دیگر سخنان خود با اشاره به اجماع شکل گرفته در شورای امنیت مبنی بر انجام مذاکرات و سیاست‌های اتخاذشده در این شورا در زمینه توافق‌نامه اسلام‌آباد، گفت: راهبردی که در شورای امنیت در رابطه با موضوع مذاکرات به اجماع رسید، گویای همکاری و همدلی است و دستاورد بزرگی محسوب می‌شود. ۱۲ تن از ۱۳ عضو این شورا از تصمیم اتخاذشده دفاع کردند؛ این افراد شخصیت‌هایی بودند که نسبت به جنگ و مسائل سیاسی آگاه و درگیر مسئله بودند. تمام تلاشمان را برای به سرانجام رساندن تفاهم‌نامه به کار می‌بریم و با قدرت پای احقاق حقوق ملت ایران می‌ایستیم. نکته‌ای که در این شرایط وجود دارد آن است که اکنون تفاهم‌نامه باید بر مبنای راهبرد برد- برد باشد. ما به دنبال این هستیم که صلح، امنیت و آرامش را به جامعه و منطقه بازگردانیم و نسبت به آینده، نقشه و افق روشنی از تداوم جنگ و پیامدهای آن داشته باشیم.

رئیس‌جمهور نقش‌آفرینی جمعی را الزامی اساسی برای عزت‌بخشیدن به میهن برشمرد و خاطرنشان کرد: همه باید کمک کنیم تا امور مملکت با عزت به پیش برود. حق را بیان کنیم و با استدلال و برهان از مزایا و دستاوردهای توافق و مذاکرات بگوییم. در توافقی که انجام شده است، هیچ عزتی از میان نرفته است، بلکه امریکا ملزم به تعهداتی بوده است که باید مرحله‌به‌مرحله پیش می‌رفت.

پزشکیان در محور دیگر سخنان خود، بهبود معیشت را از الزامات حکومت اسلامی برشمرد و تصریح کرد: عدالت با رعایت حق و حقوق افراد جامعه محقق می‌شود. به‌عنوان حاکم مسلمان، اجازه نداریم حق دیگران را به بهانه گرایش‌هایی که دارند ضایع کنیم یا نادیده بگیریم.

# وقتی میدان روایت واشینگتن را پس می‌زند

گزارش ۲

فاطمه بصیری

**با وجود آنکه ترامپ می‌کوشد نمایشی دروغین از پیروزی امریکا بسازد و با اظهارات ساختگی چون تسلط بر تنگه هرمز و ادعای تسلیم‌شدن ایران القا کند که در جنگ پیروز شده، حملات ایران به کشتی‌های متخلف و قیمت نفت عکس آن را اثبات کرده است و تسلط ایران را نشان می‌دهد. روز گذشته سردار محبی، سخنگوی سپاه اعلام کرد درگیری‌های نظامی در تنگه هرمز هر ۲۴ ساعت ادامه دارد و در این بازه، کشتی‌های عبوری هدف قرار گرفته و از عبور برخی شناورهای کوچک جلوگیری شده است. به گفته وی، با وجود تداوم این اقدامات در تنگه هرمز، امریکایی‌ها مدتی است واکنشی نشان نداده‌اند.**

ترامپ برای رهایی از مخمصه نیاز شدید به مذاکره دارد، اما هم‌زمان با ادبیات تهدیدآمیز علیه ایران، معاون خود را مسئول پیگیری درخواست‌های مذاکراتی کرده و درخواست‌هایش را از زبان دیگری بیان می‌کند. آنچه آشکار است امریکا در تعیین راهبرد جنگی خود گرفتار و بلاتکلیف شده است. در همین باب محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی در دیدار با شاهین مصطفی، معاون نخست‌وزیر آذربایجان، گفت: «ترامپ در باتلاقی گرفتار شده که نه می‌تواند مذاکره کند و نه می‌تواند بجنگد.» رفتار بلاتکلیف امریکا در برابر پیش‌شرط‌های هفتگانه ایران برای آغاز مذاکره نشان می‌دهد که ایران توانسته با تعیین پیش‌شرط توپ را به زمین امریکا بیندازد، به همین دلیل تنگ کردن حلقه محاصره اقدامی برای فرار از موقعیت تلقی می‌شود. همان‌طور که دبیر شورای عالی امنیت ملی تأکید کرد: «شروط ایران به امریکا اعلام شده، اما ترامپ قادر به تصمیم‌گیری نیست و امریکا از سر استیصال در جنگ نظامی به محاصره هوایی روی آورده است.» وی با اشاره به تحولات تاریخی منطقه تأکید کرد که بیگانگان زیادی در طول تاریخ آمدند و رفتند، اما ایران و کشورهای منطقه همچنان باقی مانده‌اند. در اصل، ترامپ بود که هراس خود از تداوم جنگ را با طرح درخواست مذاکره در پس تهدید حمله به زیرساخت‌های کشور پوشش داد. به معنایی امریکا برای مصون ماندن خود از تداوم جنگ، مذاکره را التماس کرد. به گفته سردار محبی، هنگامی که امریکایی‌ها با مقاومت مردم و پاسخ‌های شدید نظامی ایران مواجه شدند، هنوز ۲۵ روز نگذشته بود که به‌دنبال واسطه برای صلح، تفاهم و گفت‌وگو رفتند.

### توان امریکا فرسوده و خسته شده است

تبعات فرو رفتن امریکا در باتلاق راهبردی جنگ را سخنگوی سپاه نیز این‌گونه تشریح کرده است: «امریکا اکنون دیگر از شرایط پیشین برخوردار نیست. در جنگ رمضان و جنگ ۱۲ روزه، امریکایی‌ها شرایط ویژه‌ای داشتند؛ چه از نظر میزان حضور در منطقه، چه از لحاظ تسلیحاتی که در اختیار داشتند و چه از جهت امیدی که برای تسلیم کردن ایران به آن بسته بودند، اما اکنون همه این شرایط فروکش کرده است.» محبی در توضیح چگونگی این وضعیت اضافه کرد: «به اعتقاد ما، نیروهای امریکایی به‌شدت دچار فرسایش و خستگی شده‌اند و تعداد زیادی از نیروهای آنان نیز ناچار به ترک منطقه شده‌اند. شرایط امروز با گذشته متفاوت است؛ ما پایگاه‌های آنها را به‌شدت زیر ضرب قرار دادیم و آنها ناچار شدند بخشی از نیروهای خود را روی ناوهای هواپیمابر مستقر کنند که حداقل ۵۰۰ کیلومتر با ایران فاصله دارند.» آثار حملات غافلگیرانه ایران به پایگاه‌های امریکایی در قالب جنگ منطقه‌ای سبب شد خسارت سنگینی به امریکا وارد شود. سخنگوی سپاه در توصیف وضعیت امریکا پس از حملات برق‌آسا و نقطه‌زن ایران گفت: «امریکایی‌ها همچنین ناچار شدند بخشی از نیروهای خود را به نقاط دورتری منتقل کنند. برای مثال، بخشی از نیروهای خود را به پایگاه الخرج منتقل کردند که آنجا نیز زیر ضرب ایران قرار دارد. همچنین مجبور شدند نیروها و تجهیزات خود را به پایگاه‌های تیتان منتقل کنند که آنها نیز در برد و زیر ضرب ایران قرار دارند.» درواقع، ابتکارهای ایران معادله میدان نبرد را تغییر داد و امریکا را به سمت پراکنده‌سازی نیروها، پنهان‌کاری و حضور حداقلی سوق داد. تداوم ضربات ایران در مرحله بعد سبب تغییرات زیربنایی در برخی پایگاه‌های امریکایی شد و آنها را به دلیل از کار افتادن کارکرد عملیاتی و راهبردی از معادله جنگ حذف کرد. گزارش بازرس کل وزارت دفاع امریکا نشان می‌داد که حملات ایران به صدها ساختمان و سازه در پایگاه‌های امریکایی در کشورهای کویت، بحرین، قطر، امارات، عربستان، عراق، عمان و اردن آسیب زده یا آنها را ویران کرده است. به گفته سردار محبی، اکنون تعداد پایگاه‌های امریکایی نسبت به گذشته تقریباً به نصف کاهش یافته است. افزون بر این، تسلیحاتی که امریکایی‌ها برای حمله و دفاع در اختیار داشتند نیز به‌شدت کاهش یافته و بسته‌ها، لانچرها و سامانه‌هایی که برای شلیک این تسلیحات مورد استفاده قرار می‌گرفتند، آسیب‌های جدی دیده‌اند. سردار محبی با اشاره به وضعیت مراکز فرماندهی امریکا در منطقه گفت: «به اعتقاد ما شرایط فعلی امریکایی‌ها به‌گونه‌ای نیست که بتوانند مجدداً اقدامات گذشته را با همان کیفیت و ظرفیت انجام دهند.»

یادداشت

## نقش ققنوس ایران در جهان پساجنگ



سید عبدالله متولیان

کارشناس سیاسی

هیچ عقل سلیمی از جنگ استقبال نمی‌کند، منطق اسلام نیز بر جهان بدون جنگ و صلح مبتنی بر عزت استوار است، اما در برابر خوی تجاوزگری و ظلم ما را به دفاع همه‌جانبه فرا می‌خواند. اسلام از جنگ نمی‌هراسد و به جنگ تحمیلی نگاهی فرصت‌محور تجویز می‌کند. از این منظر جنگ‌ها گاهی جغرافیای قدرت را تغییر می‌دهند و کشور از مرحله «دفاع از سرزمین خود» عبور کرده و به مرحله‌ای می‌رسد که دشمن مجبور است موقعیت، توانمندی و تصمیم‌های ما را در محاسبات خود در نظر بگیرد.

رهبر معظم انقلاب در پیام اخیر خود از «ققنوسی» سخن می‌گویند که از آتش جنگ تحمیلی نخست برخاسته و حالا دیگر آن موجود نخستین نیست و در اثر فشارها و جنگ‌های بعدی بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شده و آن‌قدر اوج گرفته که «سایه پروازش بر سرزمین‌های دشمن» افتاده است. این تعبیر واقع‌گرایانه و هوشمندانه را اگر از سطح ادبیات حماسی به سطح ژئواستراتژی ببریم، یک معنای مهم پیدا می‌کند: ایران از «جغرافیای دفاع» به سمت «جغرافیای اثرگذاری» تغییر استراتژی داده است.

در دفاع مقدس، مسئله اصلی، حفظ مرز و تمامیت سرزمینی بود. اما تجربه چهار دهه گذشته، مفهوم امنیت را برای ایران از خط مرزی به عمق راهبردی کشانده است. امروز امنیت فراتر از مرزهای کشور؛ در موشک، پهپاد، دریا، کریدورها، انرژی، شبکه‌های منطقه‌ای، ژئوپولتیک و ژئواستراتژیک، عمق اطلاعاتی، دیپلماسی کلاسیک، دیپلماسی عمومی و قدرت کنترل و مدیریت افکار عمومی جهانی و حتی توان تأثیرگذاری بر محاسبات رقیب نیز تعریف می‌شود و مقاومت را از یک تاکتیک نظامی به دکترین قدرت تبدیل می‌کند. در این صورت پرسش کلیدی این است که ققنوس پس از بزرگ‌تر شدن و اوج گرفتن چه باید بکند؟ هنر قدرت در چنین شرایطی آن است که دستاورد میدان را به مزیت سیاسی، امنیتی و اقتصادی تبدیل کند. اگر جنگ، معادله بازدارندگی را تغییر داده باشد، مرحله بعد باید تبدیل این تغییر به یک معماری جدید منطقه‌ای و بلکه جهانی باشد. در این صورت چهار مأموریت راهبردی پیش روی ایران قرار می‌گیرد.

نخست، تثبیت بازدارندگی، یعنی طرف مقابل بداند هزینه تجاوز غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل تحمل است و ایران توان پاسخ دردناک، تاب‌آوری، بازسازی، و ادامه مسیر را دارد.

دوم، تبدیل عمق راهبردی به عمق اقتصادی، زیرا قدرت نظامی اگر نتواند به امنیت انرژی، تجارت، فناوری، سرمایه‌گذاری و رفاه تبدیل شود، بخشی از ظرفیت خود را در میدان باقی می‌گذارد. قدرت پایدار، قدرتی است که میدان را به زندگی مردم متصل کند.

سوم، تولید و تقویت دیپلماسی عمومی و ایجاد ظرفیت ارتباط با ملت‌ها در کنار روابط همه‌جانبه با کشورها. چهارم، تبدیل قدرت منطقه‌ای به ابتکار ژئوپلیتیک. ایران نباید صرفاً موضوع ترتیبات امنیتی منطقه باشد؛ باید یکی از طراحان آن باشد. امنیت خلیج فارس، تنگه هرمز، کریدورهای انرژی و تجارت، عراق، قفقاز، آسیای مرکزی و اتصال شرق و غرب، همگی می‌توانند در یک منظومه واحد دیده شوند.

تنها در این صورت است که «سایه ققنوس» در جایگاه واقعی، معنای دقیق‌تری پیدا می‌کند. سایه قدرت الزاماً به معنای حضور نظامی نیست بلکه در مهم‌ترین نقش به معنای حضور مؤثر در نظام محاسباتی دیگران است. مفهوم تغییر جغرافیای قدرت به این معناست که همسایه، رقیب، قدرت فرامنطقه‌ای و بازار جهانی هنگام تصمیم‌گیری درباره امنیت، انرژی، تجارت و آینده منطقه ناگزیر باشد ایران را در معادلات خود وارد کنند. برای جلوگیری از فرسودگی جغرافیای قدرت و بازگشت به دوران ضعف، انجام برخی اصلاحات راهبردی مطابق بیانیه گام دوم انقلاب ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. ایران برای تثبیت دستاوردهای راهبردی خود، هم‌زمان به قدرت نظامی، اقتصاد مقاوم، حکمرانی کارآمد، انسجام اجتماعی، دیپلماسی فعال و بازسازی مستمر ظرفیت‌ها نیاز دارد. مسئله پس از نبرد، تبدیل دستاوردهای به‌دست‌آمده به نظم جدید است.

دفاع مقدس به ما آموخت چگونه از مرزهای ایران دفاع کنیم، اما در مرحله جدید باید نشان دهیم که ایران چگونه می‌تواند از این تجربه برای ساختن محیط امنیتی مطلوب‌تر، اقتصاد قدرتمندتر و جایگاه ژئوپلیتیکی مؤثرتر استفاده کند. ققنوس وقتی واقعاً بزرگ شده است که بتواند آسمانی را که در آن پرواز می‌کند، تغییر دهد و شاید مسئله اصلی ایران پس از این جنگ دقیقاً همین باشد که ایران دیگر فقط نباید ثابت کند که می‌تواند در برابر تغییر مقاومت کند؛ باید نشان دهد که می‌تواند (بلکه باید) در شکل دادن به تغییر و عبور از پیچ تاریخی، یکی از بازیگران اصلی باشد.

روایت

## رؤیای همسر شهید لاریجانی از ۲ گلدان شهید مطهری

شهید دکتر علی لاریجانی در کتاب خاطرات خود، مربوط به دوره ریاست سازمان صداوسیما، به رؤیای صادقه همسر مکرمه‌شان، که دختر استاد شهید مرتضی مطهری (ره) هم هستند، اشاره می‌کند که خواندنی و قابل تأمل است:

شنبه ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۷۲ / اول ماه مبارک رمضان، شب به منزل آمدم. همسر و فرزندانم نیز این خبر را شنیده بودند. همسرم [بابت نگرانی از دردسرهای مسئولیت ریاست صداوسیما] فوق‌العاده افسرده و ناراحت بود. شام مختصری خوردیم و همسرم با ناراحتی شدید خوابید. من قدری در اتاق خود قدم زدم و فکر می‌کردم؛ اما برای این تضاد (کار شدید و مشکل داخلی منزل)، راه‌حلی نمی‌یافتم. با یکی از بزرگان اهل معنا که دوستی طولانی دارم و خدمتشان ارادتمندم و می‌دانم مایل نیست نام او را ذکر کنم، تماس تلفنی برقرار کردم و مشکل را به او گفتم و از او کمک خواستم. او ابتهاج خاطر داشت و می‌گفت این مسئله حل می‌شود. صبحِ برای نماز بیدار شدم. وضع روحی همسرم دگرگون شده بود. با شرایط کاملاً عجیب، خوابی را که دیده بود، نقل کرد. در هنگام نقل خواب، چندین بار به گریه افتاد.

گفت: «دیشب با ناراحتی زیاد به خواب رفتم. در عالم رؤیا دیدم من و شما و فرزندان در بیابانی هستیم که هیچ آب و علفی ندارد. احساس می‌کنم این بیابان را به شما سپرده‌اند تا آن را آباد کنید. شما می‌گویید من باید بروم برای آبادی این صحرا و من اصرار می‌کنم چگونه ما را تنها می‌گذاری و می‌روی؛ من با بچه‌ها در این بیابان چه کنم؟ در همین حال احساس می‌کنم شما از ما دور می‌شوید و می‌روید و من مضطرب‌تر می‌شوم. ناگاه از پشت سر احساس می‌کنم صدای پدرم شهید آیت‌الله مطهری را می‌شنوم که مرا به نام می‌خواند. بازمی‌گردم و می‌بینم پدرم در حالی که لباس منزل پوشیده، دو گلدان پر از گل* در دست دارد و به سمت من می‌آید. خود را به آغوش پدر می‌رسانم و شکایت شرایط خویش را به او می‌گویم، او مرا نوازش می‌کند و می‌گوید: ناراحت نباش، من این گلدان‌های گل را برای کمک به همسرت و آبادی این بیابان آورده‌ام. فقط من هم نیستم؛ آن دورها را ببین؛ نگاه کن علامه طباطبایی مشغول گِل‌کاری است!»

بیان او که در حالتی گریان نقل معنا می‌کرد، مرا کاملاً متأثر کرد. سپس گفت: به نظرم عنایتی است که شما به صداوسیما بروید و من احساس می‌کنم مأموریتی دارید که باید انجام دهید و نه‌تنها از این کار خوشحالم، بلکه با همه مشکلات آن همراه تو خواهم بود! این حادثه برای من فوق‌العاده مهم بود و واقعاً دغدغه ذهنی مرا برطرف کرد. هرچند عالم خواب برای انسان حجت عقلی و شرعی ندارد؛ اما عالم رؤیا، عالم عجیبی است (هوای تازه، خاطرات دکتر علی لاریجانی، جلد ۱، ص ۴۹ و ۵۰).

*پی‌نوشت: این خاطره در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است، اما چه‌بسا این دو گلدان اشاره به شهادت دو شهید گلگون‌کفن این خانواده (علی و مرتضی لاریجانی) در آینده باشد.

سرخط

■ **میزان:** دو نفر از عوامل میدانی اغتشاشات دی‌ماه ۱۴۰۴ در منطقه طبرسی مشهد که در جریان اقدامات ضد امنیتی و خرابکارانه خود، در حمله به نیروهای حافظ امنیت نقش داشتند و به شهادت چهار نفر از آنان منجر شدند، پس از طی مراحل قانونی، صدور حکم اعدام در دادگاه و تأیید آن در دیوان عالی کشور، بامداد دیروز به دار مجازات آویخته شدند.

■ **ایرنا:** وزیر کشور در جلسه دیروز هیئت دولت از آمادگی کامل برای برگزاری انتخابات تمام‌الکترونیک شوراها خبر داد و گفت با وجود شرایط جنگی و فشارهای اقتصادی، تجهیزات، دستگاه‌ها و تعرفه‌ها در سراسر کشور توزیع شده و نیمه اول آبان تاریخ پیشنهادی برای برگزاری انتخابات است.

■ **فارس:** اطلاعات رسیده به دستگاه‌های امنیتی ایران از طراحی سناریویی از سوی رژیم صهیونیستی در قالب عملیات «پرچم دروغین» برای ایجاد یک فاجعه انسانی و نسبت دادن مسئولیت آن به جمهوری اسلامی ایران حکایت دارد؛ سناریویی که حمله به هواپیماها یا فرودگاه‌های منطقه نیز در میان گزینه‌های مطرح‌شده در آن قرار گرفته است. این عملیات موساد برای اجماع‌سازی علیه ایران در جامعه جهانی و تشدید تحریم‌های هوایی برنامه‌ریزی شده است.

یادداشت

## جذب حداکثری بر مدار دفاع از ایران



علی حسن حیدری

کارشناس سیاسی

جذب حداکثری را نمی‌توان صرفاً یک تاکتیک سیاسی برای افزایش همراهان دانست. در جامعه‌ای، مانند ایران، که هم‌زمان با تنوع فکری و اجتماعی در معرض فشارها و تهدیدهای بیرونی قرار دارد، جذب حداکثری پیش از هر چیز یک ضرورت ملی است. مسئله اصلی این نیست که چگونه همه را هم‌فکر کنیم. مسئله این است که چگونه با وجود تفاوت دیدگاه‌ها، احساس تعلق به یک سرزمین و یک سرنوشت مشترک را حفظ و تقویت کنیم.

نقطه آغاز این رویکرد، هویت ملی است. هویت سیاسی می‌تواند متغیر باشد، اما ایران، سرزمینی تاریخی و متعلق به همه ایرانیان است. از این رو، نباید دایره تعلق به کشور را به دایره موافقان یک جریان یا سیاست تقلیل داد. ممکن است شهروندی به عملکرد دولت، یک تصمیم اقتصادی یا یک سیاست خارجی نقد جدی داشته باشد، اما این نقد به خودی خود به معنای فاصله گرفتن از ایران نیست. همان‌گونه که مخالفت سیاسی را نباید با دشمنی با کشور یکی گرفت، پرسشگری را نیز نباید نشانه بی‌اعتمادی به اصل ایران دانست. از این منظر، تعلق بر اقناع مقدم است. شهروند زمانی در لحظه‌های دشوار در کنار کشور می‌ایستد که خود را صاحب این سرزمین و شریک آینده آن بداند. اگر بخشی از جامعه احساس کند صرفاً به دلیل تفاوت در سبک زندگی، نگاه سیاسی یا نوع مطالبه‌گری از دایره «ما» خارج شده است، طبیعی است که پیوند عاطفی و مسئولیت اجتماعی او نیز تضعیف شود. جذب حداکثری یعنی برعکس این مسیر حرکت کنیم، یعنی «ما» را آن‌قدر بزرگ تعریف کنیم که اختلاف‌ها درون آن قابل تحمل باشد، نه اینکه اختلاف‌ها اصل تعلق را زیر سؤال ببرد، اتحاد نیز دقیقاً از همین نقطه معنا پیدا می‌کند: اتحاد حول منافع ملی، هویت مشترک و مصالح ایران، نه الزاماً اتحاد حول یک سلیقه یا یک نگاه سیاسی. این نگاه، در مواجهه با تهدید خارجی نیز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، تهدید خارجی نباید بهانه‌ای برای دشمن‌سازی داخلی شود، میان منتقد داخلی و دشمن خارجی باید مرز روشن وجود داشته باشد. منتقد ممکن است درباره سیاست مقابله با تهدید، شیوه اداره کشور یا عملکرد مسئولان اختلاف نظر داشته باشد، اما اصل دفاع از استقلال، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت ایران می‌تواند فراتر از این اختلافات، نقطه اشتراک عمومی باشد. در چنین چارچوبی، مسئله اصلی «چه کسی با چه کسی است» نیست، بلکه «چه چیزی منافع ایران را تأمین می‌کند» است. در شرایط حساس، دفاع از ایران در برابر دشمن مشترک نیز می‌تواند یکی از مهم‌ترین عرصه‌های ظهور این هویت مشترک باشد، هویتی که اختلافات درونی را نفی نمی‌کند، اما آنها را در برابر منافع و امنیت ملی به حاشیه می‌راند.

البته ایجاد همگرایی ملی با برجسته‌سازی تهدید به تنهایی ممکن نیست، تهدید اگر با ترس همراه شود، جامعه را فرسوده می‌کند، اما تهدید در کنار شناخت توان ملی، احساس مسئولیت و امید به آینده، می‌تواند به انسجام تبدیل شود، مردم باید هم واقعیت خطر را بدانند و هم ظرفیت کشور برای مواجهه با آن را ببینند. امنیت ملی نیز زمانی برای افکار عمومی معنا پیدا می‌کند که به زندگی واقعی آنان پیوند بخورد: امنیت کشور با امنیت خانواده، ثبات ملی با آینده اقتصادی و تمامیت ارضی با امنیت خانه و شهروند ارتباط مستقیم دارد.

در چنین شرایطی، حفظ و تقویت انسجام اجتماعی صرفاً یک توصیه سیاسی یا یک انتخاب مدیریتی نیست؛ یک تکلیف سیاسی، شرعی و ملی است، تکلیف سیاسی است زیرا بدون انسجام، قدرت ملی در برابر فشارها کاهش می‌یابد. تکلیف ملی است، زیرا حفظ ایران و منافع عمومی آن به همکاری و همبستگی همه شهروندان نیاز دارد. از منظر شرعی نیز در شرایطی که کیان جامعه و مصالح عمومی در معرض تهدید قرار می‌گیرد، حفظ وحدت و پرهیز از ایجاد شکاف و تفرقه، اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند. بنابراین، هر رفتار، گفتار و روایتی که بی‌دلیل بر شکاف‌های جامعه بیفزاید، باید با این پرسش جدی مواجه شود که آیا به مصلحت ایرانِ و حفظ انسجام ملی کمک می‌کند یا نه.

در این میان، مردم نباید صرفاً مخاطب سیاست‌ها و پیام‌ها باشند، باید صاحب نقش باشند. جامعه زمانی احساس قدرت می‌کند که بداند در ساختن آینده سهم دارد. خدمت به آسیب‌دیدگان، حمایت از خانواده‌ها، کمک به حفظ آرامش اجتماعی، مقابله با شایعات و مشارکت در حل مسائل عمومی، فقط فعالیت‌های جانبی نیستند، بخشی از ظرفیت ملی برای عبور از بحران‌اند. هر اندازه این نقش‌ها واقعی‌تر و ملموس‌تر باشد، فاصله میان «کشور» و «مردم» کمتر خواهد شد.

رسانه نیز در این میان وظیفه مهمی دارد. روایت ملی نباید صرفاً روایت نهادها و مسئولان باشد. باید مردم نیز در جایگاه کنشگران اصلی این روایت دیده شوند، مردمی که در بحران‌ها به یکدیگر تکیه کرده‌اند، از خانواده و شهر خود محافظت کرده‌اند و با وجود فشارها، زندگی اجتماعی را ادامه داده‌اند. چنین روایتی به جای آنکه صرفاً از مردم انتظار همراهی داشته باشد، به آنان نشان می‌دهد که خودشان بخشی از قدرت و سرمایه کشورند. اما پایه همه اینها اعتماد است. اعتماد با اغراق و انکار ساخته نمی‌شود. جامعه باید بتواند ضعف‌ها، خسارت‌ها و دشواری‌ها را ببیند، بدون آنکه به این نتیجه برسد که کشور فاقد توان عبور از آنهاست. از سوی دیگر، امید نیز نباید با تصویرسازی غیرواقعی و پیروزی‌های مصنوعی جایگزین واقعیت شود. روایت مؤثر ملی، هم دشواری را صادقانه بیان می‌کند و هم ظرفیت عبور را نشان می‌دهد، واقع‌بینی بدون سیاه‌نمایی و امید بدون توهم.

در نهایت، جذب حداکثری یعنی حرکت از «اقناع سیاسی» به سوی همگرایی ملی. قرار نیست همه یکسان بیندیشند، قرار است اختلاف دیدگاه، اصل تعلق به ایران را از میان نبرد. نقطه مطلوب رسیدن شهروند به این برداشت است که بگوید: ممکن است با یک تصمیم مخالف باشم، اما ایران از آن تصمیم جدا است، ممکن است منتقد مسئولان باشم، اما آینده کشور را آینده خودم می‌دانم، و ممکن است با دیگری اختلاف داشته باشم، اما در لحظه‌ای که پای ایران در میان است، او را بخشی از «هویتم و وجودم» می‌دانم.